

رویکرد و روش ابن‌برجان در شرح اسمای الهی

حامد نظربور^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۵)

چکیده

یکی از متفکران مسلمان که به شرح اسمای الهی پرداخته، ابن‌برجان، عارف و مفسر اندلسی است. هدف این مقاله بررسی رویکرد و روش ابن‌برجان در کتاب شرح اسماء الله الحسنی، به روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد رویکرد ابن‌برجان در شرح اسمای الهی، عرفانی است. از دیدگاه او، احصای اسمای الهی شامل هفت مرحله است که عبارت‌اند از: بررسی لغوی، توضیح مفهوم، شناخت ارتباط هر اسم با صفات برتر، گردآوری آثار اسمای الهی، شناخت تعبد نسبت به هر اسم، عمل به معارف اسماء و درنهایت، رسیدن به معرفت شهودی اسمای الهی. او معتقد است راه رسیدن به این مرحله، کسب معرفت نقلی و عقلی درباره اسمای الهی، عمل به دستورات خداوند و تأمل در آثار اسماء خداوند در جهان است. او یافته‌های خود درباره هر اسم را ذیل سه بخش تحلیل لغوی، اعتبار و تعبد ارائه می‌دهد. او به مباحث کلامی و اخلاقی نیز توجه دارد.

کلید واژه‌ها: ابن‌برجان، احصاء اسماء، اسماء الحسنی، شرح اسماء.

۱. مقدمه

یکی از مسائلی که علما و دانشمندان مسلمان به آن توجه داشته‌اند، اسماء و صفات الهی است. قرآن کریم مسلمانان را به خواندن خداوند با اسماء الحسنی دعوت کرده است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» [اعراف/۱۸۰]. از طرف دیگر در کتب روایی حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» [۴، ص ۱۹۵]. بر این اساس، برخی علمای مسلمان با گرایش‌های فکری و فرقه‌ای مختلف، اسمای الهی را جمع‌آوری و شرح کردند و تألیفات بسیاری در این باره شکل گرفت.

شارحان اسمای الهی با رویکردها و روش‌های مختلفی به این امر پرداخته‌اند. اولین آثاری که در این حوزه نوشته شدند، رویکرد لغوی و زبان‌شناختی داشتند. به نظر می‌رسد اولین کسی که در حوزه اسمای الهی کتاب نوشت، المبرد (متوفای ۲۸۵ هـ) بوده است. از او دو کتاب معانی صفات الله و العبره عن أسماء الله به جای مانده که تمرکز آن‌ها بر معانی لغوی است. پس از او، ابواسحاق زجاج (متوفای ۳۱۱ هـ) در کتاب *الأسماء الحسنی* نیز با رویکرد لغوی به شرح و توضیح اسمای الهی می‌پردازد. ابوحاتم رازی (متوفای ۳۲۲ هـ) نیز در کتاب *الزینة* بر اساس علم لغت به شرح معانی اسمای الهی می‌پردازد. به نظر می‌رسد این کتاب، اولین کتابی است که در شرح اسمای الهی به علم حروف نیز توجه دارد.

رویکرد دیگر در شرح اسمای الهی، رویکرد حدیثی است. آثار مربوط به این رویکرد در تألیفات قرن چهارم هجری قابل پیگیری است؛ برای مثال، شرح *ابوسلیمان خطابی بستی* (متوفای ۳۸۸ هـ) رویکرد حدیثی دارد. شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) نیز در بخشی از کتاب *توحید* بر مبنای احادیث، اسمای الهی را شرح می‌کند. رویکرد و روش ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ) در کتاب *الأسماء و الصفات* نیز حدیثی است. البته در این آثار مباحث کلامی نیز به چشم می‌خورد؛ ولی رویکرد غالب آن‌ها حدیثی است.

برخی دیگر از شارحان اسمای الهی، رویکرد کلامی داشته‌اند؛ مانند غزالی (متوفای ۵۰۵ هـ) که در کتاب *المقصد الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی*، معانی اسمای الهی را شرح کرده است. اثر فخر رازی (متوفای ۶۰۶ هـ) با عنوان *لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات* را نیز می‌توان در این دسته به شمار آورد. البته در این دو اثر مباحث لغوی و حدیثی نیز وجود دارد.

برخی شرح‌های اسمای الهی، با رویکرد عرفانی تألیف شده‌اند. به نظر می‌رسد اولین کتابی که در حوزه عرفان و تصوف اسمای الهی را بررسی کرده است، کتاب *شرح اسماء الله الحسنی* اثر ابوالقاسم قشیری (متوفای ۴۶۵ ه‍.ق) است. محیی‌الدین ابن‌عربی (متوفای ۶۳۸ ه‍.ق) نیز در آثار خود با این رویکرد اسمای الهی را شرح کرده است [۱۱]، صص. ۱۳-۱۴؛ ۲، صص. ۳-۲].

در حوزه اندلس آثاری در این موضوع نوشته شده است که به نظر می‌رسد اولین اثر، متعلق به ابن‌حزم (متوفای ۴۵۶ ه‍.ق) است. البته کتاب او موجود نیست و عنوان آن نیز معلوم نیست. ابوبکر بن‌العربی (متوفای ۵۴۳ ه‍.ق) نیز کتابی با عنوان *الأمد الاقصی فی شرح الاسماء الحسنی و صفاته العلی* در این باره نگاشته است [۱۱]، صص. ۱۳-۱۴].

یکی از متفکران اندلس که در این باره دست به قلم زده و اثر او با عنوان *شرح اسماء الله الحسنی* مشهور است، ابن‌برجان (متوفای ۵۳۶ ه‍.ق / ۱۱۴۱ م) است. نام کامل او ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌الرجال محمد بن عبدالرحمن، اللخمی المغربي الافریقی الاندلسی الاشبیلی و مشهور به غزالی اندلس است. او یک شیخ صوفی، متکلم، مفسر و محدث است که در وصف او گفته می‌شود: «الشیخ الفقیه الصالح الزاهد» [۳]، صص ۳۶۵]. او قاری قرآن نیز بود و معتقد بود قاری باید تلاش کند به قرائت برتر، یعنی بصیرت تام از کتاب عالم و انسان برسد [۱۲، ص ۵]. ابن‌برجان شاگرد و پیرو مکتب عرفانی ابن‌عریف، از شاگردان ابن‌مسره بود. او علاوه بر اینکه شخصیتی علمی و مذهبی بود، از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز فعالیت‌های زیادی داشت؛ از جمله اینکه با دولت مرابطون در اندلس به مخالفت و مقابله برخاست. او یکی از پیشوایان «مریدین» (گروهی از صوفیه غرب اندلس) بود و نفوذ فراوانی میان مردم داشت [۱۴، ج ۳، ص ۹۷].

ابن‌برجان از مهم‌ترین شخصیت‌های نهضت علمی و حرکت فکری در اندلس بود. در اندلس، دو دوره سیاسی وجود داشت که هر کدام روش فکری و دینی خاص خود را داشتند. یکی دوره مرابطون بود که از لحاظ فقهی مالکی و از لحاظ اعتقادی سلفی بودند. دوره بعدی دوره موحدون است که ابن‌برجان از چهره‌های شاخص این دوره به شمار می‌آید. جریان فکری این دوره از لحاظ کلامی اشعری بود؛ همچنین تحت‌تأثیر افکار غزالی و ابن‌حزم، گرایش‌های صوفیانه و متمایل به طرح مسائل فلسفی داشت [۳]، صص ۳۷۳]. او علاوه بر کتاب *شرح اسماء الله الحسنی*، آثار مهم دیگری از جمله *تنبيه الافهام و ايضاح الحکمه* از خود به جا گذاشته است [۱۳، صص. ۲۸-۳۸].

هدف این مقاله بررسی روش و رویکرد ابن برجان در توضیح و شرح اسمای الهی بر اساس کتاب *شرح اسماء الله الحسنى* است. روش این مقاله اسنادی و توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای است. توجه به جایگاه علمی ابن برجان و بحث اسمای الهی اهمیت و ضرورت این پژوهش را نشان می‌دهد.

۲. پیشینه تحقیق

جستجو در منابع و پایگاه‌های اطلاعات علمی نشان داد که تاکنون مقاله پژوهشی به زبان فارسی و انگلیسی درباره ابن برجان و رویکرد او در شرح اسمای الهی انجام نشده است. البته درباره ابن برجان و آرا و افکار او نیز مقاله‌ای پژوهشی به زبان فارسی یافت نشد و این دلیلی بر نوآوری مقاله است.

۳. معرفی شرح اسماء الله الحسنى

ابن برجان کتاب *شرح اسماء الله الحسنى* را احتمالاً حدود ۴۹۰ هجری تا ۴۹۵ هجری تألیف کرده است. این کتاب یکی از آثار مهم اوست که در هفتصد صفحه به همت احمد فرید المزیدی تصحیح و چاپ شده است. او در این کتاب چندین بار به کتاب ارشاد خود ارجاع می‌دهد [۵، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ج ۲، ص ۲۷۵ و ۳۲۴-۳۲۵]. علاوه بر این، این کتاب قبل از آشنایی او با کتاب *المقصد غزالی* نوشته شده است (ابوبکر بن العربی کتاب *المقصد غزالی* را در سال ۴۹۵ هجری به اندلس برد و معرفی کرد). بر اساس گزارش ابن ابار، این کتاب را شاگردان او ابوالقاسم قنطری، ابومحمد عبدالحق الاشبیلی و دیگران به مراکش منتقل کردند و به تدریج در مشرق پخش شد و در میان دانشمندان عثمانی در ترکیه مشهور شد [16, pp. 136- 137].

ابن برجان در این کتاب درباره موضوعات مختلفی که به هر اسم مربوط می‌شود، بحث می‌کند؛ برای مثال، در توضیح اسمی ناظر به قدرت الهی (القدیر؛ القادر؛ المقدر؛ القوی) از قضا و قدر، اراده و کسب نیز صحبت می‌کند [۵، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۵۵]. همچنین اسم «الشاهد» مبنای او در توضیح متعلقات ایمان قرار می‌گیرد [۵، ج ۲، صص ۱-۱۱۷]. از ویژگی‌های *شرح اسماء الله الحسنى* این است که ابن برجان به ۹۹ اسم خداوند که در برخی احادیث بیان شده، اکتفا نمی‌کند؛ بلکه ۱۳۲ اسم را توضیح می‌دهد. البته روش او در انتخاب اسمای الهی روش عقلی معتزله نیست؛ بلکه درباره

اسامی که خود خداوند در آیات قرآن بیان کرده است، بحث می‌کند. او در توضیح اسامی خداوند از آیات و روایات استفاده می‌کند و به نظر می‌رسد پیرو نظریه توقیف است. رویکرد او در انتخاب اسمای الهی، قرآن‌محور است.

انگیزه تألیف: ابن‌برجان انگیزه خود از تألیف این اثر را این‌گونه بیان می‌کند که این اثر را در پاسخ به سؤال یکی از دوستانش (که او را «الولی‌الحیب و الاخ‌المصافی‌القریب» خطاب می‌کند) درباره معنای حدیث پیامبر(ص) که فرمود: «ان لله تسعه و تسعين اسماً، مائه الا واحداً من احصاها دخل الجنة» نوشته است [۵، ج ۱، صص ۲۶-۲۷]؛ اما به نظر می‌رسد انگیزه او از تألیف این اثر فقط پاسخ به درخواست دوست خود نبوده است. ابن‌برجان مباحث متنوعی در این کتاب مطرح می‌کند که نشان‌دهنده تخصص او در حوزه‌های مختلف است. به بیان دیگر، همه آموزه‌های اصلی او که در تألیفات دیگرش آمده است، در این کتاب دیده می‌شود [16, p. 140]. در این کتاب درباره موضوعات مختلفی بحث می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد از حیث موضوعات، بیشتر صبغه کلامی دارد، زیرا مباحث فراوانی (البته به اجمال نه به سبک متکلمین) درباره موضوعات کلامی مثل رؤیت خداوند، جبر و اختیار و رابطه بین ذات و نام‌های خداوند ارائه می‌دهد. گرایش او در ارائه مطالب، عرفانی است. بر اساس مجموع این نکات، به نظر می‌رسد ابن‌برجان قصد داشته است ضمن توضیح و شرح اسمای الهی و در این قالب، نظرات و آموزه‌های خود (به‌ویژه آموزه‌های عرفانی) را ارائه دهد. شاید علت انتخاب قالب شرح اسمای الهی از سوی او این باشد که هم یک قالب دینی و در نتیجه اعتبار دارد و هم انعطاف لازم برای توضیح دیدگاه‌هایش را دارد [16, p. 308].

توجه دیگران به اثر و تأثیرپذیری از آن: ابن‌برجان پیشگام یک رویکرد و روش جدید در شرح اسمای الهی در اندلس است [16, p. 141]. از این‌رو، شرح ابن‌برجان یکی از شرح‌های مشهور و تأثیرگذار درباره اسمای الهی است که به آن توجه شده و دانشمندان آن را بررسی کرده‌اند و بر آثار آن‌ها تأثیر گذاشته است. عالمانی پس از ابن‌برجان، به شرح اسمای الهی او به‌عنوان یک کتاب مرجع نگاه می‌کنند و از آن استفاده کرده‌اند. بیان و توضیح میزان توجه دانشمندان به این اثر و تأثیرگذاری آن بر دیدگاه‌ها و تألیفات دیگران در این مجال نمی‌گنجد و فقط به چند مورد اشاره می‌شود؛ برای مثال، عقیف‌الدین تلمسانی (متوفای ۶۹۰ هـ) که اثری در شرح اسمای الهی دارد، در توضیح هر اسم، نظرات ابن‌برجان را نیز در کنار نظرات بیهقی و غزالی نقل می‌کند.

این ترجیح و توجه ویژه، نشان دهنده غنای اثر ابن برجان است. همچنین شارح قصیده *ابن قییم*، صاحب *طبقات الحنفیه*، ابن منظور و آلوسی در *روح المعانی* از دیدگاه‌های او استفاده کرده‌اند [۳، ۴۰۶].

همچنین مفسرانی مثل ابو عبدالله قرطبی (متوفای ۶۷۱ هـ.ق)، ابو حیان غرناطی (متوفای ۷۴۵ هـ.ق)، برهان‌الدین بقاعی (متوفای ۸۸۵ هـ.ق) و محمد الطاهر بن عاشور (متوفای ۱۳۹۳ هـ.ق) به آثار او (از جمله شرح اسماء الهی) ارجاع داده‌اند. متکلمانی چون ابوبکر بن العربی (متوفای ۵۴۳ هـ.ق) و تقی‌الدین بن تیمیه (متوفای ۷۲۸ هـ.ق) نیز به دیدگاه‌های او اشاره کرده‌اند. عرفا نیز به این اثر ابن برجان و دیدگاه‌های او توجه داشته‌اند و از او الهام گرفته‌اند. در این حوزه می‌توان ابوالعباس اقلیشی (متوفای ۵۴۹ هـ.ق)، محیی‌الدین ابن عربی و عقیف‌الدین التلمسانی را نام برد [16, pp. 136-138]. ابن عربی در *الفتوحات المکیه* به دیدگاه‌ها و نظرات ابن برجان، با ذکر نام او اشاره می‌کند و از او به‌عنوان یکی از «رجال الله» یاد می‌کند [۶، ج ۱، صص ۶۰ و ۲۹۷؛ ج ۲، صص ۶۰، ۱۰۴، ۵۷۷ و ۶۴۹].

البته برخی به نقد دیدگاه‌های او در این اثر نیز پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، ابن‌الحصّار (متوفای ۵۹۸ هـ.ق) نقدهایی به او وارد می‌کند و در مقابل، قرطبی (متوفای ۶۷۱ هـ.ق) از او دفاع و بسیار از او تمجید می‌کند [16, p. 141]. توجه، استفاده و ارجاع دانشمندان با گرایش‌های مختلف به این اثر، نمایانگر جایگاه و اهمیت این کتاب است.

تفاوت با شرح غزالی: یکی از راه‌های بررسی جایگاه و اهمیت شرح اسمای الهی ابن برجان، مقایسه آن با دیگر شروحاتی است که در این زمینه نوشته شده است. البته بایسته است این مقایسه در مقاله دیگری انجام شود تا مجال بیشتری برای بحث و بررسی فراهم باشد. با وجود این، از آنجاکه ابن برجان به «غزالی اندلس» مشهور است (این لقب می‌تواند بیانگر تأثیر دیدگاه غزالی بر ابن برجان یا حداقل، شباهت دیدگاه‌های آن‌ها باشد. البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، ابن برجان هنگام تألیف شرح خود از شرح غزالی اطلاعی نداشت و شاید نتوان گفت که او تحت تأثیر شرح غزالی بوده است)، به‌اجمال به چند مورد از تفاوت‌های شرح ابن برجان و شرح غزالی با عنوان *المقصد الالسنی* اشاره می‌کنیم. ابن برجان، برخلاف غزالی، مخالف اشتقاق زبانی اسمای الهی است. ابن برجان معتقد است فرایند خلقت و زبان از اسمای الهی آغاز می‌شود. از این‌رو؛ برای مثال، اشتقاق «الله» از ریشه «وله» یا «اله» را قبول ندارد [۵، ج ۱، ص ۴۱]. تفاوت

دیگر اینکه، غزالی از اصطلاح «تخلق بأخلاق الله» استفاده می‌کند؛ ولی ابن‌برجان به جای «تخلق» از «تعبد» استفاده می‌کند و اگر در مواردی واژه «تخلق» را به کار می‌برد، به صورت «تخلق باسماء الله» است [16, p. 151].

۴. هفت مرحله احصای اسمای الهی

ابن‌برجان در مقدمه کتاب شرح اسماء الحسنی روش خود را توضیح می‌دهد [۵، ج ۱، صص ۲۹-۳۲]. او بیان می‌کند که فرایند احصای اسمای الهی که پیامبر(ص) فرمودند، شامل هفت مرحله می‌شود:

(۱) جمع‌آوری معنای لغوی اسماء؛

(۲) شناخت مفهوم هر اسم و تمایز آن با معنای لغوی؛

(۳) شناخت ارتباط و ارجاع هر اسم به صفات برتر (الصفات العلا)؛ منظور از صفات برتر الوهیت، یگانگی (الوحده)، حیات، علم، قدرت، اراده و پادشاهی است. او هر اسمی را از لحاظ معنا به این صفات مرتبط می‌داند؛ برای مثال، اسلامی واحد، احد، فرد، وتر و صمد را متعلق به صفت وحده و یگانگی می‌داند. همچنین اسمای علیم، خبیر، سمیع، بصیر و شهید را به صفت علم متعلق می‌داند.

(۴) احصا و گردآوری معانی و آثار اسمای الهی در جهان خلقت؛

(۵) شناخت تعبد و بندگی نسبت به اقتضای هر اسم و معنای آن و شناخت اوامر و نواهی عبادات؛

(۶) به‌کار بستن و عمل به همه معارفی که از اسماء به دست آمده است؛ الزام نفس به پیروی از اوامر و نواهی قرآن و سنت.

(۷) ابن‌برجان در احصای هفتم تأکید می‌کند که اثبات وجود خدا به واسطه جستجو در آثار او در جهان خلقت، نشان‌دهنده درجه‌ای از عدم یقین فرد است. زیرا کسی که واقعاً عارف به خداوند است به جمع‌آوری اسماء و صفات خداوند نیازی ندارد؛ معرفت او یقینی است و به تذکر و تفکر نیازی ندارد: «بعلم جزم و عرف فضل دون تذکر و لا تفکر» [۵، ج ۱، ص ۳۲]. او بیان می‌کند که آخرین مرحله احصای اسمای الهی، رسیدن به مقام محبت است؛ زیرا شناخت نظری به پایان راه می‌رسد و محبت الهی با روح انسان عجین می‌شود و انسان مستقیماً و بدون واسطه پروردگار خود را درک می‌کند: «اذ سعد باحدهم الی اعلی مقامات المحبه ... يقع العلم لصاحبه بان ربه محبه» [همان جا]. ترتیب

این هفت مرحله که مرحله پایانی آن شناخت و معرفت حضوری خداوند است، نشان‌دهنده گرایش و رویکرد عرفانی اوست. او رسیدن به مرحله هفتم احصای اسماء الحسنی را نتیجه طی مراحل قبلی؛ یعنی کسب معرفت عقلی و نقلی (توجه به مباحث کلامی) و همچنین عمل به وظایف می‌داند.

۵. رابطه اسم و مسمی و تقسیم اسما

یکی از مسائلی که درباره اسمای الهی مطرح می‌شود، رابطه اسم و مسمی (یعنی خداوند) است؛ اینکه منشأ اسمای الهی چیست؟ معنای نسبت دادن یک اسم به یک شیء چیست؟ ابن‌برجان در پاسخ به این سؤال چهار حالت اسم‌گذاری و تسمیه را توضیح می‌دهد:

(۱) اسمی که لقب است (أحدها ان یکون الاسم لقبا) و برای یک شیء یا موجود زنده به کار می‌رود. مانند گنجشک، سگ، طناب و... این نوع اسم همان شیء نام‌گذاری شده نیست.

(۲) اسمی که به شرایط یا حالت روحی خوب مربوط است (و الاخر ان یکون الاسم تفاعلاً)؛ مانند خیر، نجاح، فتح و... این نام‌گذاری برای تمییز و تشخیص این حالات از حالات دیگر است. او آیه «ان هی الّا أسماء سمیتوها انتم و آباءکم ما انزل الله بها من سلطان» [نجم/۲۳] را به این نوع تسمیه ناظر می‌داند. ابن‌برجان تأکید می‌کند که این اسماء، برخلاف اسمای الهی، از لحاظ هستی‌شناختی، ارتباطی با حقیقت واقعی موجود مورد نظر ندارد (تلك الاسماء الواقعة علی غیر حقیقه المسمی).

(۳) اسمی که صفت است (و الثالث ان یکون الاسم صفة) و خبر از ویژگی‌ها می‌دهد و می‌تواند صادق باشد یا کاذب. مانند اسم پیامبر اسلام، محمد(ص) و اسم فرزند حضرت زکریا، یحیی(ع). این نوع اسمی دقیقاً مطابق با مقام معنوی و رفیع پیامبر(ص) و ویژگی‌های حضرت یحیی(ع) است.

(۴) اسمی که اسم خداوند متعال است. ابن‌برجان اسمای خداوند را غیر از اسمای دیگر می‌داند و آن‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کند:

- اسمای فعل که بر ذات و فعل دلالت دارند؛ مثل خالق، رازق، محیی و ممیت.
- اسمائی که بر ذات و صفت دلالت دارند؛ مثل حی، دائم، رحمن و رحیم.
- اسمائی که بر ذات و معنا دلالت دارند. آن‌ها بر حد نهایی و بالاترین کمال دلالت دارند؛ مانند موجود، قدیم و معبود.

- اسمائی که حروف مرکب یا مفرد هستند و به ذات متکلم یا ضمیر مخاطب اشاره دارند؛ مانند هو.

- اسمای باطنی که منظور و معنای آن ضمن گفتگو مشخص می‌شود؛ مثل الف، باء، یاء، نون و الکاف. او این اسماء را «سر محجوب مکنون» می‌داند. او توضیح می‌دهد که کسی نمی‌تواند از این اسماء غافل باشد و فطرتاً برای انسان معلوم است (هو المعلوم فی اصل الفطره).

ابن‌برجان تأکید می‌کند که در بالاترین درجه، وقتی معرفت با ایمان عارف همراه می‌شود، همه اسمای بامسمی متحد شده و از لحاظ عرفانی یکی می‌شوند [۵، ج ۱، صص. ۳۵-۳۷]. البته ابن‌برجان در کتاب خود، اسمای الهی را تقریباً بر اساس هفت صفت اصلی و برتر تقسیم‌بندی و ارائه می‌کند. همچنین سعی می‌کند اسمای مربوط به هر صفت را نیز دسته‌بندی شده توضیح دهد؛ برای مثال، اسمای مربوط به الوهیت را به این ترتیب بیان می‌کند: اسمائی که به ذات الهی نزدیک‌ترند، مثل الله، اله، واحد و هو؛ اسمای ذاتی که بر صفات دلالت دارند، مثل حی، حق و مبین؛ اسمائی که بر قدم خداوند دلالت دارند، مثل باقی و دائم؛ اسمای مربوط به عظمت و بزرگی خداوند، مثل کبیر، علی، عظیم و جلیل [۵، ج ۱، صص ۴۱-۱۷۹]. او همچنین اسمای قرینه (مثل مذلّ و معزّ) را با یکدیگر توضیح می‌دهد و معتقد است فهم یکی بدون دیگری ممکن نیست [۵، ج ۲، صص ۲۰۵-۲۲۰]. بنابراین ابن‌برجان در مسئله اسم و مسمی نیز درحالی که بر معرفت عقلی و نقلی تأکید می‌کند، بالاترین حد شناخت اسمای الهی را رسیدن به معرفت و شهود عرفانی می‌داند.

۶. روش ابن‌برجان در شرح اسما

توضیحات ابن‌برجان درباره هر اسم به سه بخش تقسیم می‌شود:

۶-۱. **تحلیل لغوی:** او در ابتدای توضیح هر اسم (بدون اینکه عنوانی برای این قسمت بگذارد) معانی مختلف لغوی و اصطلاحی آن اسم را بر اساس آیات قرآن، احادیث، اشعار، ادبیات و فرهنگ‌های لغت توضیح می‌دهد. تخصص و مهارت ابن‌برجان در زبان عربی در اینجا خود را نشان می‌دهد. لغت‌شناسان نیز از این اثر به‌عنوان منبعی برای کاوش‌های زبانی استفاده می‌کنند [16, p. 144]. برای مثال، ابن‌منظور در *لسان‌العرب* ذیل ماده «عزّ»، تعریف ابن‌برجان از «العزیز» را نقل می‌کند [۸، ج ۵، ص ۳۷۴]. ابن‌برجان در این بخش به علم حروف نیز توجه دارد و در توضیح اسمای الهی از آن

استفاده می‌کند. ابن‌برجان از علم آواشناسی یا علم‌الاصوات و همچنین علم تجوید، به‌ویژه بحث دسته‌بندی حروف نیز بهره می‌برد؛ البته او بر ارزش عددی حروف تأکید نمی‌کند، بلکه بر مخارج حروف تأکید دارد. او ویژگی‌ها، خواص و دلالت‌های حروفِ اسمای الهی را توضیح می‌دهد و بر اساس آن، معانی مختلف اسم را بیان می‌کند. از دیدگاه او ترکیب ویژگی‌های مختلف حروف اسماء (که بر اساس مخارج حروف بیان می‌شود)، معنای اسماء را روشن می‌سازد: «فمخارج الحروف هی الدلالات علی امکانه المعانی» [15, p. 336]. البته ابن‌برجان فقط درباره حروف اسمای الهی بحث می‌کند و از همه حروف عربی و حروف مقطعه قرآن سخن نمی‌گوید [16, p. 149]؛ برای مثال، ذیل اسم «الجبار» توضیح می‌دهد که مخارج هر حرف آن و مجموع حروف نشان‌دهنده سلطنت، غلبه و هیبت است. حتی وقتی ترتیب سه حرف اصلی جابه‌جا می‌شود، معنای هیبت و عظمت آن حفظ می‌شود؛ مانند: «رجب» و «برج». رجب به معنای هیبت و عظمت است. برج نیز به معنای وسعت سفیدی چشم و بنای بلند است که باز معنای وسعت و عظمت در آن وجود دارد [۵، ج ۱، ص ۳۲۵].

نمونه دیگر، بحث او در اسم «القوی» است. او معتقد است ویژگی‌ها و خواص حروف این اسم، بر معنای استعلا، قدرت، غلبه و ظهور دلالت دارند. «قاف» از حروف استعلاست و دارای شدت است؛ همچنین حرف لقلقه است و بر تسلط و غلبه دلالت دارد. «واو» و «یاء» نیز حروف استفال و باطنی هستند و بر باطنی بودن این صفت دلالت دارد: «و الواو و الیاء دانیان باطنان لوجود هذه الصفه باطنه» [۵، ج ۲، ص ۱۴۷].

۲-۶. اعتبار: در بخش دوم، ابن‌برجان تحت عنوان «الاعتبار»، اسم را بر اساس کاربردهای قرآنی و روایی آن و از نگاه کلامی و عرفانی واکاوی و بررسی می‌کند. اهمیت این بخش به حدی است که برخی بر اساس آن، او را «معتبر فی آیات الله» لقب داده‌اند [7, p. 15].

واژه «اعتبار» را فارابی، اخوان‌الصفا و ابن‌سینا برای شیوه استنتاج استقرایی به کار برده‌اند [۱۰، ۵۴]؛ اما این واژه در مکتب عرفانی ابن‌مسره (متوفای ۳۱۹ هـ) نیز کاربرد دارد. ابن‌مسره، متفکر و عارف اندلسی، گرایش‌های معتزلی داشت [۹، ج ۴، ص ۶۱۱]. او در رساله *الاعتبار*، اعتبار را نه تنها استدلال عقلی برای شناخت می‌داند؛ بلکه آن را نوعی شهود معرفی می‌کند که به انسان بصیرتی عطا می‌کند تا به معرفت الهی برسد. او اعتبار را تصدیق‌کننده وحی، و وحی را با اعتبار موافق و سازگار می‌داند. او با بیان آیه «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» [رعد/۴۳] تأکید می‌کند کسی

به «علم‌الکتاب» می‌رسد که وحی را با اعتبار همراه کند: «و لا یصل بشر الی معرفه علم‌الکتاب حتی یقرن الخبر بالاعتبار و یحقق السماع بالاستبصار» [۷، ص ۶۰].

از آنجاکه ابن‌مسره از عرفای اندلس بود و ابن‌برجان از پیروان مکتب عرفانی او به شمار می‌آید، این احتمال وجود دارد که ابن‌برجان در انتخاب این واژه برای عنوان این بخش و توضیح معنای اسمای الهی، به رساله *الاعتبار* ابن‌مسره و دیدگاه او توجه داشته است. علاوه بر این، روش ابن‌برجان در این قسمت که با استدلال بر اساس آیات قرآن، معنای اسمای الهی را توضیح می‌دهد، شاهی بر این احتمال است.

بر اساس توضیحاتی که ابن‌برجان در این قسمت درباره اسمای الهی ارائه می‌دهد، به نظر می‌رسد او معتقد است همه معانی هر اسم برای خدا قابل استعمال است؛ برای مثال، در ذیل اسم «الجلیل» آن را متضمن معانی «علو»، «ظهور»، «کبر»، «عظم» و «خیروره» می‌داند و همه آن‌ها را قابل‌نسبت به خدا می‌داند [۵، ج ۱، صص ۱۷۱-۲۳۷]. اما معانی برخی اسماء بر امور مادی و انسانی دلالت دارند؛ مانند اسم «المتین» که معانی «صلابه» و «اجتماع‌الابعض» دارد و از لحاظ کلامی شایسته خدا نیستند؛ پس ابن‌برجان در اعتبار این‌گونه اسماء، معنایی برای آن بیان می‌کند که شایسته خداوند باشد. در این مورد معنای «المتین» برای خداوند را «ابعض‌القوه» می‌داند [۵، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۵].

ابن‌برجان برای توضیح عالم تجلیات الهی که راهی برای رسیدن به عالم غیب است، برای هر اسم الهی، آثار، مجاری و مسالک آن در جهان را بیان می‌کند. این آثار به‌مثابه نردبان‌هایی هستند که با تأمل بر آن‌ها می‌توان به محضر الهی صعود کرد. این تأمل یا «عبره» مسئله اصلی و دغدغه محوری ابن‌برجان در شرح اسمای الهی است [16, pp. 146].

برای مثال، او ذیل اسم «الواحد» و در بخش «اعتبار» آن توضیح می‌دهد که چگونه همه چیز به اصل و منشأ خود بازمی‌گردد. او بیان می‌کند که آثار و مسالک الواحد در جهان طبیعت آشکار و مشاهده‌شدنی است: «دلائل‌الوحدانیه فی الوجود اجمعه شائع، و شواهدها ظاهره مفصحه ناطقه» [۵، ج ۱، ص ۷۲]؛ برای مثال، ریشه‌ها، تنه‌ها، شاخه‌ها، برگ‌ها و میوه‌های یک درخت در آن یک درخت به وحدت می‌رسند. درباره انسان نیز قوام او به سر اوست که بر کل بدن ریاست دارد و قلب او مدیر اصلی بدن است «والقلب واحدها من جهه التدبیر» [۵، ج ۱، ص ۷۵]. همان‌طور که همه چیز به خدای واحد وابسته است، بدن انسان نیز به قلب او وابسته است که اگر فاسد شود، کل بدن فاسد می‌شود. او در تأیید سخن خود، حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمودند:

«الا ان فی الجسد مضغه اذا صلحت صلح لهما سائر الجسد و اذا فسدت فسد سائر الجسد و هی القلب» [۵، ج ۱، ص ۷۵]. ابن برجان از جامعه نیز مثال می‌زند که خانواده در خانه جمع می‌شوند، خانه‌ها در روستاها جمع می‌شوند، روستاها در شهرها و شهرها در کشورها و همه کشورها در زمین جمع می‌شوند و به وحدت می‌رسند [۵، ج ۱، صص. ۷۳-۷۶]؛ بنابراین، همه موجودات عالم، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین آن‌ها، واحدبودن خدا را نشان می‌دهند.

«فصل» و «شبهه»: ابن برجان در ادامه بخش اعتبار برخی اسمای الهی، اگر نیاز به توضیح بیشتر درباره مطلبی درباره آن اسم باشد، آن توضیح را تحت عنوان «فصل» ارائه می‌دهد؛ برای مثال، پس از بیان اعتبار اسم «السلام»، توضیحی درباره اسلام، ایمان و نماز، حج، زکات و روزه می‌دهد [۵، ج ۱، ص ۲۷۸]. برای اسم «الامین» توضیحی درباره انسان و آیه امانت [احزاب/۷۲] ارائه می‌دهد [۵، ج ۱، ص ۲۹۰]. برای اسم «الشهید»، بیش از سی فصل در موضوعات مختلف بیان می‌کند [۵، ج ۱، صص. ۲۱-۸۲]. همچنین اگر شبهه و مسئله کلامی درباره آن اسم مطرح باشد، آن را ذیل عنوان «شبهه» مطرح و بررسی می‌کند؛ برای مثال، ذیل اسم «الفرد»، تحت عنوان «شبهه» این باور که خداوند بعد از خلقت دیگر موجودات، «الفرد» نامیده شد را رد می‌کند [۵، ج ۱، صص. ۱۰۴-۱۰۵]. ابن برجان به‌طور کلی در موضوعات کلامی مربوط به اسمای الهی معتقد است که هر چند خداوند، متعال مطلق و یگانه است؛ اما با اسمائی که در قرآن و روایات آمده است، می‌توان او را توصیف کرد و شناخت. او موضعی بین اهل تنزیه و اهل تشبیه اتخاذ می‌کند [16, p. 145]. او در موضوعات مختلف از جمله رابطه صفات الهی و ذات خدا و همچنین بحث اراده آزاد و جبر، ضمن رد دیدگاه معتزله، دیدگاه‌های اشاعره را تأیید می‌کند [۵، ج ۱، صص ۹۷ و ۱۰۵ و ۴۰۲؛ ج ۲، صص ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۹]؛ البته در برخی موارد با موضع اشاعره مخالفت می‌کند، از جمله بحث «بلا کیف» در صفات الهی [۵، ج ۲، ص ۱۰۰]. نکته قابل توجه اینکه ابن برجان منابع معرفت را وحی، حس و عقل می‌داند. او برای وحی اهمیت زیادی قائل است. او وحی و خبر را بر یافته‌های عقل مقدم می‌داند. همچنین معتقد است معرفت نسبت به امور غیبی فقط از طریق وحی امکان‌پذیر است [۳، صص. ۳۹۲-۳۹۳]. به نظر می‌رسد بر این مبناست که او معمولاً در مباحث خود در بخش اعتبار، بحث را با آیات قرآن آغاز می‌کند و بر آیات قرآن کریم تأکید فراوان دارد. این تأکید او به دیدگاه او درباره مباحث معرفت‌شناسی برمی‌گردد.

۳-۶. تعبد: ابن‌برجان در این بخش، دلالت‌ها و الزام‌های عملی هر اسم را بیان می‌کند. از دیدگاه او بررسی اسمای الهی فقط یک بررسی نظری و تحلیلی نیست؛ بلکه در راستای یک سیر معنوی است که نام آن را «تعبد» یا بندگی می‌گذارد. او در این بخش، مخاطب خود را تشویق می‌کند که در شناخت و معرفت اسمای الهی به شناخت اولیه اکتفا نکند و آثار هر اسم را کشف کند و در معرفت خود به یقین برسد: «و ایاک و القناعه باوایل العلم ... ، و تتبع آثاره فی العالم حتی یبلغ درجه الیقین من معرفته» [۵، ج ۱، ص ۱۵۰]. او تأکید می‌کند که محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند کسی است که: (۱) بر اساس شیوه‌های تعبد، به معانی اسماء و صفات الهی بیشتر متخلق شده باشد؛ (۲) همچنین در معنای صفات تعالی و جلال الهی (مثل کبریا و جبروت) نزاع و جدل نکند، چون این کار او را از عبودیت خارج می‌کند و (۳) بیشترین محبت را نسبت به رسول خدا(ص) داشته باشد و به او اقتدا کند؛ چراکه ایشان حبیب خداست و «حب حبیب الحبیب من ارفع درجات المحبه» [۵، ج ۱، صص ۶۰-۶۱]؛ بنابراین او در این بخش برای کسانی که به دنبال قرب الهی هستند، توضیح می‌دهد که چگونه به آن اسم الهی متخلق شوند. برای مثال، تعبد اسم الواحد عبارت است از توحید و یگانه‌دانستن خدا، یقین به یگانگی او در خالقیت، رازقیت و دیگر امور، شریک‌قائل‌نشدن برای او و پرستش و بندگی او [۵، ج ۱، ص ۸۲]. ابن‌برجان در ادامه تعبد اسم الواحد تأکید می‌کند که خداوند الواحد است و فقط عملی را قبول می‌کند که به خاطر او و برای رضای او انجام شده باشد، شریکی در آن نباشد و از هرگونه ریا و عجب‌عاری باشد [۵، ج ۱، ص ۸۲].

البته در اواخر کتاب شرح اسماء الله الحسنی، بخش تعبد کوتاه و مختصر می‌شود [۵، ج ۲، ص ۲۳۹ به بعد]، برای برخی صفات تعبد بیان نمی‌کند [۵، ج ۲، ص ۲۰۲] و برخی صفات نه بخش اعتبار دارد و نه تعبد [۵، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۶]. شاید این اختصار به این علت بوده که مفهوم بسیاری از اسمای الهی شبیه به یکدیگر بوده و از نظر او تعبد آن‌ها یکسان بوده است، لذا از تفصیل پرهیز کرده و بخش تعبد را ذکر نکرده یا به اختصار بیان کرده است [16, p. 148].

۷. نتیجه

رویکرد ابن‌برجان در شرح اسمای الهی عرفانی است و توضیحات خود را با گرایش عرفانی ارائه می‌دهد. او در عمل به حدیث پیامبر اسلام(ص) درباره احصای اسمای الهی،

به هفت مرحله در این إحصاء قائل است که مرحله آخر، درک حضوری آن‌هاست. او هدف نهایی شناخت اسمای الهی را قرب الهی و متخلق شدن عارف به اسمای الهی می‌داند. در مسئله رابطه اسم و مسمی نیز تأکید می‌کند وقتی معرفت با ایمان عارف عجین شود، او اسم و مسمی را از لحاظ عرفانی متحد می‌بیند.

روش او در شرح اسمای الهی، سه مرحله دارد: الف) تحلیل لغوی اسم که معانی مختلف آن را از منابع مختلف بیان می‌کند. او در این بخش، از علم حروف و آواشناسی و مخارج حروف در تبیین معنا / معانی اسماء بهره می‌برد. ب) اعتبار که تحقیقات و تأملات خود درباره آن اسم را مبتنی بر آیات قرآن ارائه می‌دهد. او در این بخش به مسائل کلامی مربوط به آن اسم نیز می‌پردازد. ج) تعبد که دلالت‌ها و الزام‌های عملی مربوط به اسم و اوامر و نواهی خداوند درباره آن را بیان می‌کند. این بخش دستورالعملی برای طی مسیر قرب الهی و متخلق شدن به اسمای الهی است.

روش او مبتنی بر دیدگاه او درباره مباحث معرفت‌شناسی است. از دیدگاه ابن‌برجان، اسمای الهی از امور غیبی است و بهترین منبع اطلاع از امور غیبی، وحی است، لذا بر آیات قرآن کریم و روایات نبوی تکیه می‌کند. او بر اساس آیات قرآن، ۱۳۲ اسم خداوند را انتخاب و شرح کرده است. البته با توجه به اینکه بالاترین درجه معرفت را معرفت حضوری و شهودی می‌داند، بالاترین مرتبه شناخت اسمای الهی را رسیدن به مقام محبت و درک حضوری اسمای الهی به واسطه تأمل در آثار اسمای الهی در جهان می‌داند. او معتقد است رسیدن به این مرتبه، پس از کسب معرفت نقلی و عقلی درباره اسمای الهی و عمل به دستورات خداوند امکان‌پذیر است. البته او به مسائل کلامی مربوط به اسمای الهی نیز توجه دارد.

هرچند قبل از ابن‌برجان شروخی با رویکرد عرفانی نگاشته شده بود؛ ولی روش ابن‌برجان، روش جدیدی است. از ویژگی‌ها و نوآوری‌های او می‌توان این موارد را نام برد: جامعیت نسبی (توجه تخصصی به مباحث لغوی، علم حروف، علم کلام، اخلاق، عرفان و ...؛) تقسیم‌بندی مطالب با عناوین جدید و شرح هر اسم ذیل سه بخش لغت، اعتبار و تعبد؛ تعریف هفت مرحله برای احصای اسمای الهی؛ عنوان جدید «تعبد» برای کاربردی کردن مباحث برای سیر قرب الهی.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آیینہ وند، صادق، و شهریار نیازی (۱۳۷۹). «معناشناسی اسماء الحسنی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص. ۱۸-۱.
- [۳]. الفاری، حسان (۲۰۰۷). «ابن‌برجان اندلسی و جهوده فی التفسیر الصوفی و علم الکلام»، مجله جامعه دمشق للعلوم، دمشق، مجلد ۲۳، صص. ۳۶۳-۴۲۴.
- [۴]. ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۳۹۸ هـ.ق). *التوحید*، قم، جامعه المدرسین.
- [۵]. ابن‌برجان، عبدالسلام (۲۰۱۰ م.). *شرح اسماء الله الحسنی*، دو جلدی، تحقیق و تعلیق احمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۶]. ابن‌عربی، محیی‌الدین (۴). *الفتوحات المکیه*، (چهار جلدی)، بیروت، دارالصادر.
- [۷]. ابن‌مسره، محمدبن عبدالله (۱۴۲۹ هـ.ق)، «رساله الاعتبار»، *نصوص من التراث الصوفی الغرب الاسلامی*، تقدیم و تحقیق محمد العدلونی الادریسی، الطبعة الاولى، اردن، امان، دارالثقافه للنشر و التوزیع، صص. ۵۷-۶۷.
- [۸]. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۹۸۸ م.). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- [۹]. خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۸۹). «ابن‌مسره»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص. ۶۱۱-۶۱۳.
- [۱۰]. رنجبر کرمانی، علی اکبر (۱۳۸۴). «سیر اجمالی تصوف در اندلس»، *معارف*، تهران، شماره ۶۳، صص. ۵۱-۶۵.
- [۱۱]. شفیق، احمد (۲۰۱۰ م.). «تمهید و تقدیم»، *شرح اسماء الله الحسنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، جلد اول، صص. ۱۹-۳.
- [۱۲]. گریل، دنی (۱۳۸۰). «قرائت برتر از دیدگاه ابن‌برجان»، ترجمه فاطمه تهامی، آیینہ پژوهش، قم، شماره ۷۰، صص. ۸-۲.
- [۱۳]. مزیدی، احمد الفرید (۱۴۳۴ هـ.ق). «مقدمه التحقیق و الدراسه»، *تفسیر ابن‌برجان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، صص. ۴-۳۱.
- [۱۴]. موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۸۹). «ابن‌برجان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، صص. ۹۷-۹۸.
- [15]. Bowering, Gerhard and Yousef Casewit (2016). *A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan*, Leiden, Brill.
- [16]. Casewit, Yousef (2017). *The Mystics of al-Andalus: Ibn Barrajan and Islamic Thought in the Twelfth Century*, Cambridge University press, UK.